

بیوگرافی کاک فواد!

کاک فواد سال 1327 شمسی در روستای آلمانه از توابع مریوان متولد شد. دوران کودکی را در آنجا سپری کرد و تا کلاس چهارم در آنجا به مدرسه رفت. کاک فواد همراه سایر برادرانش، برای ادامه ی تحصیل به سنندج رفت. سال پنجم ابتدایی را در مدرسه ای در محله ی قطارچیان شروع کرد. کم کم محنت های غربت را پشت سر گذاشت و بر ناملايمات دوری از خانواده فایق آمد. او در میان هم کلاسی هایش سطح بالایی از زکاوت و تیز هوشی را از خود را نشان داد و این عوامل سبب شد برخورد همکلاسی ها و معلم هایش تغییر یابد. چندین تقدیر نامه در دروس حساب و هندسه و انشا را از مسئول مدرسه دریافت کرد. تا سال آخر دبیرستان یکی از شاگردان ممتاز سنندج بود. سالهای تحصیلی هفتم، هشتم و نهم را در دبیرستان رازی خواند و سپس برای تحصیل در رشته ی ریاضی، به دبیرستان هدایت رفت و کلاسهای دهم، یازدهم و دوازدهم را با کسب مقام اول تمام کرد. در کلاس یازدهم بعنوان شاگرد نمونه سنندج، برای اردوگاه رامسر انتخاب شد و مدتی را در رامسر گذراند و با محصلین سایر نقاط ایران آشنا شد. تابستان سال 1345 هنگامیکه برای دیدار والدین به آلمانه برگشته بود، بعنوان کارمند موقت بمدت دو ماه در دخانیات مریوان استخدام شد.

سپس برای ورود به دانشگاه در مسابقات کنکور سراسری دانشگاه شرکت کرد و در بیش از دوازده دانشگاه معتبر پذیرفته شد. علاقه زیادی به دانشکده نفت آبادان داشت و در کنکور این دانشکده هم قبول شد، اما در مصاحبه ی شفاهی که از طرف مقامات دانشکده برگزار میشد، از او سوال کرده بودند اگر نخست وزیر ایران شوید در اولین اقدام چکار میکنید؟ در جواب گفته بود اگر نخست وزیر ایران بشوم برای مناطق عقب مانده ی کشور و نواحی فقیر نشین ایران امکانات رفاهی جاده، مدرسه، دانشگاه، آب سالم و برق و... فراهم خواهم ساخت. همین مواضع انسانی و بشر دوستانه ی کاک فواد، مورد پسند مقامات رهبری دانشکده قرار نگرفت و او را نپذیرفتند.

آنگاه به تهران رفت و در محله ی خانی آباد از طرف یکی از آشنایان اطاقی را برایش کرایه کردند ولی همچنان در انتخاب رشته ی دانشگاهی مردد بود. سرانجام بین دانشکده فنی تهران و دانشگاه صنعتی شریف، دومی را انتخاب کرد. در این مقطع با دانشجویان رادیکال و چپ و هم فکرهای خویش آشنا شد و در سال 1348 همراه با تعدادی از روشنفکران آگاه و مصمم اولین سنگ بنای تشکیلات مخفی کومه لّه را بنیاد نهاد. با موفقیت دوران چهار ساله مهندسی برق را در دانشگاه صنعتی شریف تمام کرد و دوران افسر وظیفه را در اداره برق مریوان بعنوان مدیر عامل برق شروع کرد. در برابر ظلم و ستم و ناعدالتی های ماموران رژیم ایستاد و هرگز تسلیم زور گویی های ساواک مریوان و فرماندارش، به اسم نیرومند، نشد. این ایستادگی اتوریتته ی کاک فواد را بالا تر برد. اما حاکمان برایش پرونده سازی کردند و او را به بروجرد تبعید کردند. در دوران مدیر عاملی برق بروجرد و مریوان خدمات شایانی به شهروندان فقیر و کم درآمد آن دو شهر ارائه داد. پس از پایان یافتن دوران خدمت برای کاردر انستیتوی تکنولوژی شیراز، برق کرمانشاه، تهران و سنندج از او استقبال کردند. سرانجام و باتوجه به افکار و خط سیاسی فکریش، در

انستیتوی تکنولوژی سنندج برای تدریس دروس فنی و ریاضیات کار را شروع کرد. در محله‌ی آقازمان سنندج خانه‌ای کرایه کرد و کمتر از یکماه در انستیتوی تکنولوژی سنندج کار کرد زیرا که ساواک او را دستگیر کرد. همان روز بازداشت با دستبند او را به زندان کمیته‌ی مشترک تهران که ارگان‌های: ساواک، شهربانی، ژاندارمری آنرا اداره میکردند انتقال یافت. مدتی طولانی در کمیته‌ی مشترک زیر شکنجه و آزار قرار گرفت و دشمن نتوانست روحیه اش را در هم شکند. رازها را با سربلندی و کرامت در سینه نگاه داشت. بعد از محکومیت، سه سال را در زندان قصر سپری کرد.

دکترین جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا مبنی بر دفاع از حقوق بشر، نگذاشت شکنجه و اهانت به زندانی سیاسی در سطح قبلی باقی بماند و رژیم بخاطر بقای خویش تا حدی آزار و شکنجه‌ی آشکار را کم کرده بود. نمایندگان صلیب سرخ از زندان‌های ایران بازدید کردند و کاک فواد بخاطر فعالیت سیاسی درون زندان، سرشناس بود. سال آخر زندان تقاضا کرد که به سنندج منتقل شود و رژیم با این درخواست وی موافقت کرد.

زندان سنندج یکی از مقاطع و دوره‌های اوج شکوفایی زندگی سیاسی و رهبری کاک فواد است. در آن زندان کاراکتر، قدرت رهبری، سازماندهی، و شخصیت کاریزمایی خویش را به‌همگان نشان داد. او و هم‌زمانش تنها با اسلحه ایمان توانستند 24 روز در اعتصاب غذا بسر ببرند. تصمیمات و مواضع کاک فواد مرز زندان را در نوردید و در سطح شهرهای مریوان و سنندج انعکاس فراوانی داشت و سکوت را در میان مردم شکست. در دوران اعتصاب، روشنفکران و افراد خانواده‌ها در شهر سنندج تظاهرات کردند و جمعی از جمله پدر و مادر و برادران کاک فواد اسیر و زندانی شدند.

دوران چهار ساله زندان نیز تمام شد و کاک فواد در میان استقبال گرم و کم نظیر مردم، آزاد شد و به زادگاهش روستای آلمانه برگشت. ده روز تمام مراسم شادی و استقبال ادامه داشت. و افشار و طیف‌های گوناگون برای دیدار با او می‌آمدند. در همین گیر و دار موج انقلاب خیز بر داشته بود، و نوای آن بگوش میرسید. رژیم شاهنشاهی به سرایشی افتاد و با حرکتی نه چندان کند سقوط کرد. شهرها مرکز ثقل اعتراضات و رزم بر علیه شاه و ساواک بود. کاک فواد در این برهه از زمان صاحب برنامه و پلان خویش بود. در اعتراضات کشاورزان روستای بیلو در منطقه مریوان، همراه کادرهای کومه‌له نقشی مهم برعهده داشت. کاک فواد بعد از سالهای زندان تنها یازده ماه در قید حیات بود، که در این مدت بیشترین و حساس‌ترین وقت خود را برای مبارزات طبقاتی و ملی خلق کرد اختصاص داده بود. باشکوه‌ترین، معتبرترین و با ارزش‌ترین، مبارزات کومه‌له و رویداد‌های تاریخی و سیاسی کردستان در همه‌ی سطوح، در این دوران و به رهبری کاک فواد انجام گرفته است. اعتصاب زندان سنندج، کوچ مردم مریوان به اردوگاه کانی میران واقع در نزدیکی شهر مریوان، راهپیمایی حماسی مردم سنندج، سقز، بوکان، مهاباد و بانه به مریوان، تشکیل شورای شهر مریوان، مذاکرات حساس و مهم با دشمن و خصوصا با چمران نماینده‌ی مستقیم خمینی، پیروزی کوچ مردم مریوان و بازگشت آنان به شهر، شکست دادن نیروهای مزدور محلی، سخنرانی تاریخی در اردوگاه کانی میران، سخنرانی در روستای دولاش، گفتگو و مصاحبه با

روزنامه های معتبر جهانی از جمله روزنامه ای فرانسوی، روزنامه ای آیدگان، بی بی سی، روابط متقابل با اتحادیه میهنی کردستان عراق و کومه‌له‌ی رنج‌داران کردستان عراق، همه نمونه‌هایی از مبارزات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیری بودند که کاک فواد آنرا رهبری می‌کرد. تمام این مبارزات و جریانات سیاسی در سطح ایران و جهان انعکاس وسیعی داشت. زمانیکه راهپیمایی حماسی مردم و جوانان شهرهای کردستان به مریوان رسید شعارهایی را با صدای رسا و بلند میخواندند از جمله: مریوان، مریوان سنگر آزادگان! زنده باد برادریمان مبارزه و اتحادمان!

فرمان جهاد خمینی که مستقیماً دستور قتل عام ملت کرد را صادر کرد، اوضاع کردستان را به فاز دیگری برد و مبارزات مردم کردستان را بر علیه ارتجاع حاکم به مرحله‌ی خشونت باری سوق داد. نعلین آخوندهای مرتجع، بمراتب بیرحم‌تر از پوتین دیکتاتورها بود. آنها آزادی را زیر عباهایشان زندانی کردند و سانسور، قتل عام و دیکتاتوری مطلق را بر سرزمین کردستان تحمیل نمودند. اما علیرغم همه‌ی این قساوتها خلق کرد در برابر این هجوم و دیکتاتوری، جانانه مقاومت و جانفشانی کرد و حماسه‌های جاویدان را در تاریخ بیادگار گذاشتند. کردستان بعد از فرمان خمینی بشیوه ای وحشیانه، محاصره شد. مردم بیدفاع را کشتند و کردستان را به ویرانه ای تبدیل نمودند. آزادیخواهان کرد را به زندان‌ها برده و مورد شکنجه قرار دادند، مردم را در روستاهای قلاتان، ایندرفاش و قارنا، بطور دسته جمعی قتل‌عام کردند، تعداد زیادی از زنان و مردان در شهرهای کردستان تیرباران کردند.

کاک فواد هنگام شنیدن خبر تیرباران نه تن از آزادیخواهان مریوان از جمله دو برادرش حسین-مصطفی سلطانی و امین-مصطفی سلطانی جزو اعدام شدگان بودند، بمنظور هدایت جنبش و رهبری آن در شهر بانه بود. او با جناب شیخ عزالدین حسینی، آقای دکتر قاسملو، آقای جلال طالبانی، سایر رهبران کومه‌له، شیخ جلال حسینی، مسئولین چریک‌های فدایی خلق ایران سرگرم تماس و گفتگو بود. سپس برای سازماندهی نیروی پیشمرگ به مریوان برمیگردد. بعد از توصیه‌های لازم و سازماندهی نیروی پیشمرگ در منطقه‌ی مریوان تصمیم میگیرد که مجدداً به شهر بانه برگردد.

کاک فواد همراه با همسفرهایش در برگشت به بانه و در مسیر جاده مریوان بانه همراه با نماینده‌ی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران آقای طهمورث اکبری روز 9 شهریور 1358 شمسی در نزدیک روستای بسطام در نبردی خونین و قهرمانانه‌جانشان را از دست دادند و تاج سرفرازی را بر سر نهادند.

مردم حق شناس منطقه جسد کاک فواد را بمریوان آورده مردم شریف مریوان فوراً بسمت مسجد جامع هجوم آوردند و با احترامی زاید الوصف که شایسته‌ی آن رهبر گرامی بود، آخرین دیدار و احترام خویش را بجا آوردند. سپس جنازه او را بطرف زادگاهش یعنی روستای آلمانه بردند و بعد از مراسم رسمی در قبرستان "تاله سوار" و در کنار برادرهایش، عزیزان حسین و امین مصطفی سلطانی که شش روز پیش در پادگان مریوان بدستور خمینی و نماینده‌ی ش شیخ صادق

خلخالی تیرباران شده بودند، بخاک سپرده شد. متأسفانه کاک فواد بعد از زندان تنها یازده ماه فرصت رهبری مبارزات خلق کرد و ملت مظلوم کردستان را داشته، و در قید حیات بود.